

## بررسی و تحلیل سیره سیاسی پیامبر(ص) با تأکید بر رفتار با دشمنان

### چکیده

سیره ی نبوی بسان مشعلی بر سر راه رهبران و رهروان مسلم است پس باید در آن تأمل شایسته نمود تا از راز و رمز موفقیت پیامبر(ص) و صحابه کرام او بهره مند گردید. چون تحلیل ابعاد و زوایای زندگی پر رمز و راز پیامبر(ص) می تواند مارا به اصولی رهنمون باشد که از آنها راهکارهای عملی برای زمان حاضر و همه زمان ها به دست آید. سؤالاتی که اینجا مطرح است اینکه پیامبر(ص) مدیریت سیاسی جامعه اسلامی را به چه شیوه ای انجام داده و رفتار و تعامل سیاسی ایشان با مخالفان و دشمنان اسلام به چه صورتی بود؟ پیامبر گرامی اسلام(ص) با مخالفان و دیگر اندیشان (مشرکان، منافقان و اهل کتاب) با مدارا و ملایمت یا با تندی و خشونت رفتار نموده اند؟

و مدارا و نرمش به عنوان یک اصل ارزشی قرآنی در زندگی سیاسی و اجتماعی آنان چه جایگاهی داشته و تا کجا به آن عمل می فرمودند؟

پاسخ به این سؤال و سؤالات دیگر، نوشتار حاضر را موجب گشته اند. چرا که نه تنها اندیشه و تحلیل و بررسی درباره سیره نبوی امری ضروری بوده بلکه پی جویی راه و روش تحلیل سیره سیاسی نبوی نیز دو چندان ضروری خواهد بود؛ بسان موضوعی که این مقاله در صدد کشف پاره ای از ابعاد آن برآمده است.

می توان گفت: تحقیق حاضر در صدد بازکاوی مختصر سیره سیاسی پیامبر و تبیین نظری نحوه برخورد پیامبر(ص) با مخالفان خود است؛ و این پژوهش با رویکرد نظری و تحلیلی، مواردی را که رهبران دین در آن با مدارا و مواردی که با قاطعیت رفتار می نمودند، تحلیل و بازشناسی نموده است.

**کلمات کلیدی:** سیره، سیره سیاسی، مدارا، حکومت اسلامی، مخالفان، دیگر اندیشان، مشرکان، منافقان، اهل کتاب.

### مقدمه

هرچند امروزه بیش از هزار و چهار صد سال، از طلوع این نور رحمت می گذرد، اما تعمق و تفکر، در شخصیت و سیره سیاسی بی نظیر پیامبر(ص)، چشم اندازهای تازه و مفید را در برابر دیده گان مان می گشاید، و ما را به نکات استراتژیک سیاسی خاص، در زمینه حکومت داری و رهبری و تعامل با دوست و دشمن متوجه می سازد، چرا که سیره نبوی منبع سرشار و غنی و کارگاه بزرگی است که باید با تشخیص شاهرگ و کانال کشی منظم آن به شبکه های ضروری حیات، به خوبی مورد بهره برداری مطلوب قرار گیرد تا اینکه برای ابد به عنوان بزرگترین مشعل، جهت پرتو افکنی در مسیر طولانی دعوت و ایجاد حکومت اسلامی و رفع نیازهای روحی و روانی جامعه انسانی پایدار بماند.

بنابراین تحقیق در سیره رسول خدا(ص) در جوانب متعدد و قرار دادن آن در دسترس افراد مخلص و بهره گیری از آن در راستای دعوت به سوی خدا امری لازم و ضروری به نظر می رسد. زیرا پیامبر(ص) زیباترین الگوی نمادین و سرمشق حیات نوع انسانی و هر آینه جلوه اسوه حسنه الهی است و شناخت ابعاد و جلوه های اسوه برتر انسانی در گرو تحلیل راستین سیره نبوی امکان پذیر

است، اسوه به معنای الگو گرفتن و سرمش قرار دادن دیگری است، چه آن الگو خوب باشد و چه بد. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۷م، ذیل ماده «اس و»)

به همین جهت قرآن اسوه معرفی شده از جانب خود را به صفت حسنه متصف می‌نماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب / ۲۱)

«به حقیقت سرمشق و الگوی زیبایی در پیغمبر خدا برای شماست. برای کسانی که امید به خدا داشته و جویای قیامت باشند و خدا را بسیار یاد کنند»

او سرمشقی مناسب برای همه انسانها در همه عصرها و نسلهاست. بدون تردید شناختن الگویی با چنین مقام بلند و رفیعی انسان را در پیمودن حرکت به سمت پاکی و درستی و نورانیت مطلق یاری خواهد کرد.

یکی از علل عمده مشکلات پیچیده امروزه مسلمانان، دوری از سیره پیامبر(ص) و نداشتن درک لازم از آن و در صورت فهم نسبی غفلت از تطبیق عملی آن در امور فردی و خانوادگی و اجتماعی و غیره است، چرا که اسوه و الگو بودن پیامبر، مقتضی آشنایی و عمل به سیره ی عملی اوست، و هر گونه انحراف از آن ما را از رسیدن به اهداف محروم می‌کند و تجارب فراوانی که در کتب سیره و تاریخ امت اسلامی آمده اند این ادعا را به اثبات می‌رساند.

امری روشن است پیامبر گرامی با بینش سیاسی مدبرانه و شخصیت ممتاز خویش محبت را جایگزین نفرت و عزت را جایگزین تحقیر و صلح و دوستی را جایگزین جنگ و دشمنی نمود. ایشان اخلاقی آن قدر عظیم بود که همه، او را می‌ستودند، او با تحمل و بردباری بی نظیرش همه، از جمله مخالفانش را مدیون و مغلوب خود کرده بود، او با صداقت و درستکاری اش در قلب همه، از دوست تا دشمن نفوذ کرده بود.

مسلمانان شیوه برخورد آن حضرت با مخالفان و منتقدان در حکومت نبوی می‌تواند الگویی مناسب برای برپایی حکومت اسلامی و تداوم آن باشد، بعد از هجرت پیامبر به مدینه و برپایی دولت نبوی گروه‌های مختلفی به دشمنی و مخالفت با پیامبر و حکومت تازه تأسیس نبوی پرداختند. سران مشرک قریش در مکه و مدینه، یهودیان مدینه، منافقان مدینه و اطراف آن، افراد ناآگاه و مستضعفان فکری که به وسیله رؤسای قبایل و یهود برای دشمنی با دولت نبوی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. دلیل اصلی پردازش به مقوله سیره سیاسی پیامبر(ص) در مورد نحوه تعامل با دشمنان و مخالفانش را به اختصار می‌توان چنین بیان کرد:

اولاً: راهکارهای جدید را پیش روی ما قرار می‌دهند.

ثانیاً: مجموع سؤالات ذیل پاسخ شفاف خود را در سایه تشریح سیره سیاسی پیامبر می‌یابند.

الف) حکومت اسلامی مدینه و در راس آن پیامبر، جهت ابلاغ رسالت و تحقق بخشیدن به اهداف خویش، از چه روش و متد عملی استفاده می‌کردند؟

ب) تئوری خاص پیامبر در تشکیل دولت و ملت سازی و تعمیق و گسترش آن، بر چه مبانی استوار بود؟

ج) ظرفیت جریان‌مدار و نرمش بعنوان اصلی قرآنی تا چه حدودی می‌تواند کاربرد داشته باشد و از مجوز قرآنی برخوردار باشد؟ آیا این یک اصل مطلق است؟ و همه جا حتی در اصول و قوانین دینی نیز جاری است؟

بدون تردید این اصل، نمی‌تواند مطلق باشد و حتماً حدودی دارد که اجرای فراتر از این حدود، آن را تبدیل به یک پدیده ضدارزشی یعنی مدهانه و مصادعه و سازشکاری در حق می‌گرداند. اما این اصل هرگز باعث نمی‌گردد که آن حضرت در برابر دشمنان کینه توز و توطئه گر، در هر شرایطی طبق همین اصل رفتار نماید؛ بلکه در صورت کشف توطئه دشمن، پیمان شکنی، تجاوز آنها به مقر حکومت اسلامی و تهدید کیان اسلام، پیامبر(ص) نیز با قاطعیت و سختگیری تمام رفتار می‌کردند.

«مدارا و نرمش و صلابت و قاطعیت» دو شاخص ویژه از برخورد سیاسی پیامبر(ص) در سیره نبوی در ارتباط با مخالفان به شمار آمده و در حیات سیاسی و اجتماعی پیامبر(ص) چه در فقدان قدرت و حکومت، و چه پس از تشکیل حکومت و کسب اقتدار، در گفتار و رفتار ایشان به معنای قرآنی آن استمرار داشته است.

لذا ضروری است ضمن بررسی و تحلیل مختصر مدیریت سیره سیاسی پیامبر(ص) به بیان مطالبی در مورد مدارا و تسامح اسلامی و الفت و انعطاف، و نمونه‌هایی از موضعگیری‌های مدارا و ملایمت و قاطعیت و صلابت اسلامی در احادیث و سنت پیامبر(ص)، در رابطه با دشمنان و مخالفانش پرداخته و از سیره سیاسی نبوی و راهکارهای تحلیلی آن در این زمینه سخن به میان آورد و به جای تأکید و تمرکز تنها بر روایت تاریخ و آموزه‌های آن، به «تحلیلی سیاسی» آن نیز روی آورده شود تا در پرتو آن بتوان به ژرفای پرگستره سیره جامع و شامل نبوی در همه جوانب دست یازید.

## معنای لغوی و اصطلاحی «سیره»

### الف) معنای لغوی

سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است، سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن. همچنین نوع راه رفتن. سیره بر وزن «فعله» است و در زبان عربی، دلالت بر نوع می‌کند. (عمید، ۱۳۸۰ش، ذیل واژه)

راغب اصفهانی سیره را به معنای حالتی دانسته که انسان یا غیر انسان بر آن حالت باشد. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۷م، ذیل واژه «سیره»)

طریحی نیز، سیره را به طریقه، هیئت و حالت معنا کرده است. (طریحی، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه «سیره»)

ابن منظور نیز گوید: سیره از کلمه «سیر» به معنای رفتن است و خود کلمه سیره به معنای روش و رفتار و سنت و طریقت و هیأت می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۹۹)

«سیره» اصلی است که دلالت بر گذشت و جریان دارد از «سار، یسیر، سیراً» و «سیر» به معنای سیر در روز و شب است. «سیره»

روش در چیزی و به معنای سنت است، زیرا حرکت می‌کند و جریان می‌یابد. (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۲۰)

می‌بینیم بیشتر کتب لغت «سیره» را به معنای روش و راه دانسته‌اند، بنابراین در معنای سیره گونه‌ای دوام و استمرار نهفته است.

و معنای دیگری که برای سیره یاد کرده‌اند هیأت و حالت است.

سیره حالتی است که انسان و غیر انسان به گونه‌گریزی یادریافتی بر آن است و گفته می‌شود سیره نیکو سیره زشت و سخن خدا

که می‌فرماید: «سَعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» (طه/۲۱) «حالت چوبی که عصا [ی موسی] داشت.» (راغب اصفهانی، ۱۹۹۷م، ذیل واژه

«سیر»؛ طریحی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۴۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۸۹)

سیره به معنای روش و رفتار و حالت و حیات معنی شده است. برابر این بیان سیره به معنای حرکت یا رفتاری است که جهت خاص را پی می گیرد:

«سیره» اسم از سار است. سنت راه مذهب هیأت و سیره به یک معنی اند. (شرتوتی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۵۶۲)

در واقع سیره برای بناء نوع است و دلالت بر گونه ویژه از سیر دارد؛ یعنی گونه هیأت حالت جریان و چگونگی نوعی. (مصطفوی، ۱۳۵۴ش، ج ۵، ص ۲۸۸)

منظور از نوع تکرار عمل نیست بلکه شیوه و روش است که در آن دوام باشد. از آن جا که امکان دارد بر خورد با یک حادثه پیش از یک مرتبه رخ ندهد به شیوه آن برخورد سیره اطلاق می شود.

شهید مطهری می نویسد: سیره در زبان عربی از ماده سیر است. «سیر» یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن، «سیره» یعنی نوع راه رفتن، سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است شناخت سبک رفتار پیغمبر است. آنها که سیره نوشته اند رفتار پیغمبر را نوشته اند [و نه سبک و اسلوب پیغمبر در رفتار را] این کتابها که ما به نام سیره داریم؛ سیر است نه سیره... رفتار پیغمبر نوشته شده است، نه سبک پیغمبر در رفتار، نه اسلوب رفتار پیغمبر، نه متد و روش پیغمبر. (مطهری، ۱۳۸۰ش، ص ۴۷؛ زرین کوب، ۱۳۸۷ش، صص ۹۰ - ۸۶)

همان طور که ملاحظه می شود «سیره» به اصل رفتار و حالت اطلاق می گردد و حال اینکه «سبک» روش را بیان می کند. البته برخی هردو واژه «سبک و سیره» را به یک معنا به کار می برند، تصور می کنند که سیره نیز نوع روش و سبک می باشد، ولی این دو تفاوت چشمگیری با هم دارند.

## ب) معنای اصطلاحی

«سیره» از قرن اول و دوم هجری بین مسلمین رایج گردید و ریشه ی عربی دارد، و عبارت است از تداوم و استمرار سیرت و روش عملی مردم یا جمعی از آنان بر انجام دادن یا ترک کاری. از سیره در اصول فقه به عنوان یکی از راههای دستیابی به احکام شرع سخن به میان آمده، تا جایی که در باب هایی از فقه نیز در مورد احکام گوناگون، بدان استناد و استدلال کرده اند. سیره در اصطلاح به آن بخش از رفتار و روش عملی هر شخص گفته می شود که از حالت وحدت و یکبار یا چند بار محدود انجام گرفتن بیرون آمده باشد و به مرحله تکرار و مداومت رسیده باشد، و به صورت یک سبک و متد درآمد باشد. سیره در روایات با آنچه در اصطلاح یاد شده سازگاری و هماهنگی دارد. در مجموع می توان سه معنی برای سیره در اصطلاح یاد کرد که با آنچه که در روایات آمده سازگاری دارند یا دست کم در احادیث و کتب لغت به این معانی نیز اشاره شده است.

## تعریف سیره سیاسی پیامبر(ص)

سیره همانطور که استاد مطهری و دیگران بیان کردند: همان نوع، سبک و متد رهبری و هدایت جامعه و امت اسلامی است. سیاسی منسوب و مربوط به سیاست است، کسیکه به امور سیاسی پرداخته و سیاست را پیشه خود سازد.

اما سیاست در لغت فارسی دارای معانی گوناگونی است:

۱ - حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت

۲ - سیاست کردن و حکومت کردن

۳- مجازات کردن و تنبیه نمودن

۴- روش و شیوه، همچنان به معنی اداره نیز آمده است، در اصطلاح برای سیاست در علم سیاسی، تعریف‌ها و تعبیرهای گوناگونی، صورت گرفته است. (مجله اندیشه، ۱۳۷۰، ش ۱، ص ۹۰)

سیاستمداران ما به جای الگوگیری از جوانب مختلف سیره پیامبر، به روش و متد های سیاسی ماکیاولیستی و غربی که بر مبنای حيله و مکرو فریب و نیرنگ «اختلاف بینداز و حکومت کن» بنا نهاده شده است، روی آوردند.

اکنون با در نظر گرفتن این مسائل در تعریف سیره سیاسی پیامبر میتوان گفت که سیره سیاسی پیامبر، عبارت از سبک و متد اداره مردم (امت اسلامی) است. یعنی شیوه های که پیامبر جهت رهبری و هدایت مردم و رساندن پیام و انجام دادن رسالتش از آن پیروی می کردند، سیره سیاسی پیامبر را تشکیل می دهد.

نخبگان علوم سیاسی، در بینش و درایت سیاسی پیامبر(ص) تحقیق نموده و در مقابل عظمت درک و بینش سیاسی او مبهوت و متعجب مانده اند .

## بنیان حکومت اسلامی

نخست نباید فراموش کرد که «قضیه حکومت و نظام اسلامی ساخته و پرداخته حرکت اسلامی و بنیانگذاران و پیروان آن نیست، بلکه حقیقتی است که نصوص انکار ناپذیر و قاطع اسلام و حوادث ثابت تاریخی و ساختار رسالت فراگیرش، آن را گواهی می دهند.» (قرضاوی، ۱۳۸۱، ش ۱، ص ۲۶)

پیامبر به منظور پایه گذاری تشکیلات منسجم ( حکومت ) باید به دو امر مهم دست می یافت:

نخست سرزمینی که از لحاظ ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی در موقعیت مناسب قرار داشته باشد، تا مسلمانان بتوانند آزادانه در آن استقرار یابند. ودیگری، ایجاد دولت و حکومت، که رسیدن به این مهم منوط به ایجاد اتحاد بین مردم و یا به مفهوم مدرن، ملت سازی می باشد.

در ارتباط بین افراد جامعه با حکومت، گروه های موافق و مخالفی وجود دارند که با برخوردهای متفاوت حکومت روبه رو می شوند. صرف نظر از انگیزه مخالفت ها و چرایی آنها، نحوه برخورد حکومت با گروه های مخالف در جوامع قابل بررسی است و از برخوردهای ساده و همراه با ملایمت تا برخورد خشن، ضرب و جرح و به دار کشیدن مخالفان را در طول تاریخ شاهد بوده ایم.

لیک باید دید که پیامبر(ص) چه اقدامات ضروری را برای تشکیل حکومت اسلامی تشخیص و عملی نمودند؟

پس از تشکیل حکومت اسلامی مبنای پیامبر، در ابتدا همزیستی با همه شهروندان بود. در چارچوب عدالت و مدارای اسلامی با آنها برخورد می کرد و تا حد اعلا، بدیها، کارشکنیها و دشمنیهای مخالفان را تحمل می نمود. برخورد پیامبر با این مخالفان که به کمتر از ساقط کردن حکومت و کشتار مسلمانان راضی نبودند هرگز از اصل هدایت گری، انصاف، رحمت و عدالت عدول نکرد، در برخی موارد در مقابل دشمنان اسلام با قاطعیت ایستاد.

پس از نقض پیمان از سوی مشرکان و فتح با عزت مکه به دست مسلمانان، همه آنها به جز تعداد محدودی مورد عفو و بخشش پیامبر قرار گرفتند. ایشان پس از ورود به مکه فرمود: امروز آنچه را که برادرم یوسف گفت من هم می گویم:

«لا تثریب علیکم الیوم، یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین . اذهبوا فانتم الطلقاء» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۸۳، حدیث ۴۵۴۹۱)

«امروز بر شما ملامتی نیست، خدا گناهان شما را می آمرزد و او ارحم الراحمین است»

اما پیامبر (ص) دستور قتل چند نفر را صادر کرد و فرمود که آنها را هر کجا یافتند اگر چه به پرده کعبه خود را آویخته باشند ایشان را بقتل برسانند. (ابن هشام، بی تا، ج ۱۴، صص ۴۳ - ۴۲؛ ابن سعد، ۱۹۵۷، ج ۲، صص ۱۵۰ - ۱۳۵)

## گروه های مخالف پیامبر (ص)

تغییر ساختار قدرت در عربستان زمان پیامبر که نتیجه اش تبدیل نظام قبیله ای به نظامی اسلامی بود، با مخالفانی روبه رو شد که منافعی با منافع نظام جدید سازگار نبود، از این رو دشمنی هایی در قالب گروه های مختلف در مقابل پیامبر (ص) صورت گرفت که ایشان متناسب با شرایط محیطی و زمانی و با در نظر گرفتن ویژگی های مخالفانش، سیاست های گوناگونی را در برخورد با آنها در پیش گرفتند.

در یک تقسیم بندی کلی، می توان مخالفان پیامبر (ص) را به سه دسته تقسیم نمود:

الف) مشرکان و اشراف: مشرکان و اشراف مکه نخستین گروهی بودند که سدی بزرگ و محکم در راه اهداف پیامبر تشکیل دادند، کسانی که با در دست داشتن قدرت در ۱۳ سال دوران پیغمبر در مکه و همچنین ایجاد جنگ های بزرگ در دوران حکومت پیامبر در مدینه مخالفت های جدی خود را نشان دادند.

ب) یهود و اهل کتاب: دشمنی شان با پیامبر (ص) و حکومت نو پای اسلامی در مدینه بود. این گروه ابتدا پیمانی را امضا کردند و به حمایت از مسلمانان متعهد شدند. اما علی رغم این تعهد دو جانبه، سرناسازگاری با دولت نبوی برداشته و در صدد انحراف مسلمانان و تخطئه دین اسلام و پیامبر برآمدند.

دشمنی اصلی گروه یهود را باید با ورود پیامبر به مدینه در نظر گرفت. هر چند شخص پیامبر در هنگام تشکیل حکومت اسلامی، با بستن پیمان معروف مدینه به حقوق این گروه احترام گذاشت و از در صلح وارد شد، اما رفته رفته یهودیان، وجود نظام جدید در مدینه را در تعارض با منافعی که می دیدند و در نتیجه به سیاست مخالفت با جریان اسلامی روی آوردند، چیزی که باعث شد طرف مقابل هم رفتار و روش خود را تغییر دهد. یهودیان بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه با ثروت بی شمار خود، به همکاری با مشرکان و ایجاد توطئه هایی علیه پیامبر، علاقه ی زیادی از خود نشان دادند. حاصل آن هم برخورد قاطعانه ی پیامبر با آنها بود؛ اخراج از مدینه و کشتار گروهی از آنها.

قرآن در سوره های (آل عمران/ ۶۵ - ۵۷؛ بقره/ ۱۴۴ - ۱۴۲) مسلمانان را به کناره گیری از یهودیان و عدم دوستی با آنان سفارش می کند. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۳، ج ۳، ص ۵۱)

ج) منافقان: دشمنی با اسلام و پیامبر (ص) را از همان ابتدای شکل گیری کلید زدند. قرآن کریم منافقان را افرادی بیمار دل و فریبکار، با ظاهری مسلمان اما باطنی آلوده و شیطان صفت معرفی می نماید. منافقین مدعی ایمان به خدا بودند، در ظاهر به رسالت پیامبر اقرار داشتند، اما ایمان آنان ظاهری بود و نه قلبی. آنان واجبات اسلامی را با سختی و کراهت انجام می دادند، نماز را با سستی و کسالت به پا می داشتند، در برابر مردم ریا کرده و خدا را یاد نمی کردند. آیات (نساء/ ۱۴۲ - توبه/ ۶۵ - ۶۴) بیانگر خصوصیت مذکور در مورد آنان می باشد.

بسیاری از آنان اسلام خویش را تغییر داده و به فتنه گری و آشوب در جامعه پرداختند. تعدادی از منافقین در مدینه و تعدادی دیگر در اطراف مدینه بودند. (توبه//۱۰۱)

آنان در پیش آمدهای اجتماعی و حوادث، موضع گیری های خاص داشتند که هیچ گاه با مصلحت جامعه، حکومت اسلامی و مسلمانان هماهنگ نبود. هیچ گاه در راستای آرامش و سلامت جامعه قدم بر نمی داشتند و موقعیت های خطرناکی را با هدف ضربه زدن به حکومت اسلامی و بدنه مسلمان جامعه و در راستای خشنودی دشمنان اسلامی به وجود می آوردند. طه حسین می نویسد: «کار پیغمبر با منافقین مشکل و پیچیده بود... امر منافقین از جهتی از امر مشرکین و یهود آسان تر بود، چرا که میان ایشان و مسلمانان جنگی نبود... لیکن از جهت دیگر از گرفتاری مسلمین با مشرکین و یهود دشوارتر بود، برای این که منافقین کار آنان و اینان (مشرکان و یهودیان) را در پیش نگرفتند و کفر خود را برای پیغمبر و یارانش آشکار نکردند... بلکه اظهار اسلام نمودند...» (طه حسین، ۱۳۳۹ش، ص ۷۶).

این گروه توسط قرآن بسیار مورد مذمت قرار گرفتند، ولی با وجود برخی کارشکنی های علنی، پیامبر در مقابل آنها در بعضی مواقع مدارا می کرد و البته در چند مورد چون تخریب مسجد ضرار به طور جدی با آنها برخورد کردند. منافقین همواره تا آخرین سال های زندگی حضرت محمد، به مخالفت های خود ادامه دادند. قرآن کریم در آیات بسیاری به توصیف منافقین، رفتارها، اهداف و دشمنی های آنان پرداخته است که بیشترین آنها در سه سوره توبه، احزاب و نساء آمده است.

### سیاست ها و اصول کلی پیامبر(ص) در مقابله با گروه های مخالف

سیاست های کلی پیامبر(ص) در مقابله با دشمنانش در ۱۳ سال مکه و ۱۰ سال مدینه تفاوت هایی داشت. عمده سیاست های ایشان در مکه، با توجه به محیط و میزان توانایی ای که داشتند، با رویکردی مسالمت آمیز همراه بود، حال آنکه در مدینه شرایط به گونه ای دیگر بود و جنگ و مقابله ی نظامی در کنار صلح، رویکرد غالب بود. با مطالعه ی سیره ی پیامبر در این زمینه، به خوبی قابلیت های بالا و توانمندی ایشان به عنوان سیاستمداری خیره و آگاه به شرایط جامعه ی خویش به اثبات می رسد. به اختصار می توان اصولی که پیامبر(ص) در رابطه با مخالفانش اعمال می کردند به این صورت بیان کرد:

#### الف) مدارا راهکاری حکیمانه در سیره نبوی

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که در بهبود روابط اجتماعی نقشی مهم و اساسی دارد. اگر در جامعه ای از این اصل ارزشمند به درستی و بجا استفاده شود، از بسیاری از کجروی ها، از جمله قطع روابط و کینه ورزی و دشمنی، جلوگیری خواهد شد و اعضا و افراد آن جامعه با آرامش روانی بیشتری زندگی خواهند کرد.

اسلام روی این اصل تأکید فراوان ورزیده و پیامبر(ص) همواره در زندگی پربرکت خود بدان عمل کرده، آن را منش و روش خود قرار می دادند و با مدارا و گذشت شناخته می شدند. پیامبر اکرم(ص) به خاطر گذشت و مدارایش، از خداوند لوح «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» گرفت و بسیاری از دشمنان و معاندان از گذشت و مدارای ایشان به حقانیت نبوت ایشان پی برده و اعتراف می کردند و بی اختیار فریاد برمی آوردند: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام/۱۲۴)

«خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد.»

برای روشنگری و تبیین این اصل، ابتدا باید به واژه شناسی «مدارا» پرداخت:

«مدارا» در لغت، به معنی نرمش و ملاطفت و رفق با مردم و چشم پوشی از خطای آنان است و در روایات اسلامی نیز به همین معنا بکار رفته است. از آیات قرآن به خوبی روشن می‌شود که پیامبر گرامی اسلام مأمور به نرمش و مدارا با مردم بوده‌اند همچنین گفته‌اند: از ریشه «دری - درایه» در لغت، به معنای مجامله و ملاطفت، برخورد مؤدبانه یا چاپلوسانه آمده است. (آذرتاش، ص ۱۹۶)

منظور از «مدارا» در این نوشتار، نوعی برخورد همراه با سعه صدر، گذشت و تحمل است؛ معادل آنچه امروز از آن به تساهل تعبیر می‌شود. البته این تعریف به معنای بی تفاوتی نسبت به عقاید مخالف نیست. به تعبیر دیگر، «مدارا با اعتقادورزان است، نه با اعتقادات. (سروش، ص ۳۱۰)

گفته‌اند: مدارا از «دارآه» و «داریته» هم با همزه و هم بدون همزه می‌آید. این افعال هنگامی به کار برده می‌شود که شخص با پرهیز از درگیری با دیگری، با او با نرمی و ملایمت رفتار کرده باشد. ابن منظور می‌نویسد: هر که آن را با همزه استعمال کند، معنایش «الاتقاء لشره»، و هر که بدون همزه استعمال کند، از باب «دریت» به معنای خدعه و نیرنگ گرفته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۱)

چنانچه ابن منظور در جای دیگر گوید: «مدارا» بر رفتاری اطلاق می‌شود که شخص به خاطر پیامدهایش به آن تن در می‌دهد و با طرف با اغماض و گذشت برخورد می‌کند. به همین دلیل، برخی از لغت‌شناسان گفته‌اند: کسی که مدارا می‌کند در حقیقت، کینه و غیض خود را پنهان کرده و اظهار دوستی می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۵۵)

اصل «مدارآه» به معنای مخالفت و مدافعه است. سخن خدای متعال که در بیان یکی از ویژگی‌های مؤمنان فرموده، از همین باب است. خداوند متعال می‌فرماید: «آنان کسانی‌اند که «سبیئه» را با «حسنه» دفع می‌کنند. (قصص/۵۴)

ابن عباس در تفسیر این آیه گفته: «مؤمنان کسانی‌اند که دشنام و اذیت را با سلام و مدارا پاسخ می‌دهند. (غزالی، بی تا، ج ۶، ص ۲۸)

معادل دیگر مدارا در عربی «رفق» است. رفق به معنای نرم‌خویی و ظرافت داشتن در کار است و به کسی که نرم‌خویی پیشه می‌کند، «رفیق» می‌گویند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۹)

اما آنچه در فارسی کاربرد دارد، بیشتر معادل کلمه «رفق» در عربی یعنی مهربانی، عطف و گذشت است. بدین‌رو، در فرهنگ‌های فارسی این واژه را این‌گونه تعریف می‌کنند: مدارا در لغت به معنای ملایمت، نرمی، بردباری، سازگاری، لطف، خضوع، فروتنی و شفقت آمده است. (دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲ش، ذیل کلمه «مدارا»)

مدارا با مداهنه و سازش تفاوت دارد. سازش و مداهنه کوتاه آمدن در اصول و مصالح اسلام برای کسب منافع شخصی یا گروهی است، در صورتی که مدارا کوتاه آمدن در منافع و مضار شخصی یا کوتاه آمدن برای کسب منافع و مصالح عمومی و اسلامی است.

غزالی در بیان تفاوت میان مدارا و مداهنه می‌گوید: اگر به هدف سالم ماندن دینت و اصلاح برادرت، از خطای طرف چشم پوشیدی، این مداراست، اما اگر به هدف بهره‌برداری شخصی و رسیدن به خواسته‌های درونی و حفظ مقام و موقعیت گذشت کردی، این مداهنه است. (غزالی، ابوحامد، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۴)

در جهان امروز که سخن از مخالفان سیاسی و شیوه برخورد احزاب و حکومت‌ها با مخالفان است و برخورد همراه با تساهل و تسامح با مخالفان سیاسی یک ارزش به حساب می‌آید، اصل اولیه رفتار پیامبر (ص) این بود که با مخالفان همواره مدارا می‌کرد و با ملایمت آنها را به دین حق دعوت می‌نمود. این اصل و رفتار پیامبر (ص) با مخالفان، طبق فرمان خداوند و آیین نامه ای است که می‌فرماید:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال/۶۱)

«اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز تمایل نشان بده.»

پیامبر در راستای تحقق اهداف اصلی خود در امر هدایت جامعه، این شیوه را برگزید و اصل رحمت و محبت اساس دعوت ایشان بود و راز موفقیت او در تألیف قلب‌ها، همان محبت و ملایمت او بود که از صد لشکر قوی‌تر است، تا جایی که سیره‌نویسان در توصیف آن حضرت نگاشته‌اند: «پیامبر (ص) دارای قلبی رقیق بود و نسبت به همه مسلمانان مهربان بود. اگرچه در محدوده سمحه و سهله بودن دین، بحث‌های فراوانی مطرح است، که آیا این به معنای گذاشتن از اصول دین و کوتاه آمدن در مقابل اقدامات مخالفان است یا نه؟

در پاسخ می‌توان گفت: هیچ‌گاه منظور از مدارا نسبت به مخالفان زیر پا گذاشتن اصول دین و تعالیم ضروری آن نیست، بلکه آسان‌گیری اولاً، در اصل پذیرش دین است که هیچ‌گونه اجبار و اکراهی در آن نیست؛ ثانیاً، در عمل به احکام دین، تا جایی که اصول آن حفظ شود.

پیامبر (ص) در مقابل بت‌پرستان، کفار و مشرکان قریش چاره‌ای جز مدارا نداشت؛ زیرا در ابتدای راه بود و می‌بایست با مدارا و به آرامی آن‌ها را به سمت دین اسلام بکشاند. اما در برخورد با اهل کتاب و پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، هر دو نوع برخورد را داشت؛ یعنی تا آنجا کم ممکن بود با گفت‌وگو و با عهد و پیمان سعی در زندگی مسالمت آمیز در کنار هم داشت، اما وقتی آن‌ها یا را فراتر نهاده، خیانت می‌کردند یا نقض پیمانی صورت می‌گرفت. پیامبر به شدت برخورد می‌نمود؛ همانند برخورد عملی با قبایل یهودی مدینه. (ابن هشام، بی تا، ج دوم، ص ۱۹۸)

آن حضرت به دلایل گوناگون سیاسی و اجتماعی با مخالفان با ملایمت و رفق برخورد می‌نمود، آن‌گونه که با عبدالله بن ابی‌برخورد کرد و در جریان فتنه‌انگیزی وی پس از غزوه «بنی‌المصطلق» حاضر به کشتن او، که سرکرده منافقان بود، نشد و در پاسخ به فرزند عبدالله، که اجازه قتل پدرش را از پیامبر طلب نمود، فرمودند: «تا هنگامی که زنده است، مانند یک دوست و رفیق با او به نیکی رفتار می‌کنیم.» به قول ابن‌هشام، همین رفتار آن حضرت باعث شد که عبدالله بن ابی از آن پس مورد سرزنش و ملامت قوم و قبیله خود قرار گیرد. (همان، ص ۱۹۹)

اما اگر مخالفت آن‌ها درباره اصول تغییرناپذیر دین یا فتنه‌انگیزی در میان مسلمانان در مقابله با اساس دین اسلام بود، پیامبر شیوه مدارا را کنار گذاشته، به شدت با آن‌ها برخورد می‌نمود؛ همانند به آتش کشیدن مسجد «ضرار» که منافقان به سرکردگی ابوعمار به بهانه بیماری و عدم توانایی حضور در مسجد «قبا» ساختند و با حربه «مذهب علیه مذهب» تصمیم داشتند به جامعه نوپای مسلمانان ضرر بزنند که پیامبر به دلایل زیان رساندن به مسلمانان، تقویت کفر، ایجاد تفرقه میان مؤمنان و پایگاهی برای محارب‌ان آن را به آتش کشید:

شایان ذکر است، پیامبر اکرم(ص) در جنگ، تنها به مسائل نظامی اکتفا نکرده و از «دیپلماسی»، به عنوان یک وسیله در جهت تقویت مواضع و به دست آوردن موفقیت‌های بیشتر استفاده می‌کردند. در این زمینه، به مورد زیر اشاره نمود:

– در کارهای سیاسی با قاطعیت و قدرت تصمیم می‌گرفت و عمل می‌کرد از اینرو در بیعت عقبه دوم صراحتاً به انصار فرمودند: باید همان گونه که از زنان و فرزندان و خود دفاع می‌کنید از من نیز دفاع کنید.

خداوند متعال در عین اینکه پیامبر(ص) و مؤمنان را در برابر دشمنان عنود و کینه‌توزان لجوج، باصلابت و قاطع معرفی می‌کند، رحمت و شفقت را نیز از ویژگی‌های ایشان برمی‌شمرد.(فتح/۲۹)

همچنین خدای متعال که در موارد متعدد از خلق کریمانه پیامبر(ص) ستایش می‌کند، به رسول خدا(ص) خبر می‌دهد که مشرکان دوست دارند تو با آنها از در سازش در آیی، و آن حضرت را از تمکین خواسته آنان بر حذر می‌دارد.(قلم/۹ – ۸)

در بسیاری از موارد، پیامبر اکرم(ص) با مردم با مدارا و ملایمت رفتار می‌کرد تا زمینه هدایت افراد را فراهم کند. وقتی افراد با پیامبر(ص) برخوردهای خشن و دور از نزاکت می‌کردند و از جانب ایشان نیز توقع مقابله به مثل داشتند، ولی ناگهان با خلق کریمانه آنها مواجه می‌شدند، انقلابی در ضمیرشان ایجاد می‌شد و به حقانیت پیامبر(ص) پی می‌بردند.

اوج مدارای پیامبر(ص) با کفار در رفتار و سیره نبوی ملاحظه می‌شود که در سوره «کافرون» جلوه گر است که پیامبر(ص) در نهایت، خطاب به مشرکان می‌فرماید: «لکم دینکم ولی دین.»

همچنین نمونه‌های برخورد تند و غیرقابل انعطاف نیز در سیره عملی پیامبر وجود دارند. اگر بخواهیم ملاکی برای این رفتارهای پیامبر ارائه دهیم، می‌توانیم بگوییم: آنجا که اساس و بنیان دین هدف گرفته شود و اقدامات مخالفان در مقابل اصول تغییرناپذیر دین اسلام و به منظور از بین بردن آن باشد، رفتار پیامبر متعصبانه و انعطاف‌ناپذیر است و در غیر این موارد، با مدارا؛ چرا که ماهیت و فلسفه دین همان اصول تغییرناپذیر است و با از بین رفتن آن اصول، دینی نخواهد بود و لغزش و بی‌توجهی در این موارد، هرگز جایی نخواهد داشت. تاریخ به خوبی شاهد رفتارهای همراه با قاطعیت پیامبر در حفظ اهداف و اصول نهضت اسلامی است؛ اصولی مانند: عدالت، ظلم‌ستیزی، مبارزه با شرک و کفر و ستایش خداوند.

در بررسی سیره عملی پیامبر و برخورد آن حضرت با مخالفان، باید گفت: با توجه به وظیفه اصلی پیامبران مبنی بر هدایت جامعه به سوی سعادت و کمال و ابلاغ پیام الهی، اصل اساسی حاکم بر رفتار آنها، بخصوص پیامبر(ص)، اصل رحمت، محبت و شفقت بود؛ یعنی هدف اصلی آن حضرت، جذب مردم به سوی خود و دین مبین اسلام بود. وقتی هدف چنین باشد، رفتار نیز در راستای آن خواهد بود. آنچه بیشتر در رفتار نبوی بروز داشت و جلوه می‌نمود مدارا با مخالفان بود؛ یعنی تا آنجا که ممکن بود، پیامبر مدارا می‌نمود و از خطاها چشم‌پوشی می‌کرد. اما وقتی مخالفان، اساس دعوت پیامبر و اصول تغییرناپذیر دین را هدف قرار می‌دادند و به اقدامات عملی در این راه دست می‌زدند دیگر مدارا و مسامحه جایی نداشت و پیامبر چاره‌ای جز برخورد همراه با خشونت نداشت و این نوع برخورد همواره در راستای حفظ دین و هدایت مردم صورت می‌گرفت.

در بررسی قرآن کریم و احادیث و سیره نبوی به دست می‌آید که «مدارا و نرمش» و «رأفت و رحمت»، اصل جاری اسلامی و ارزش مسلم قرآنی و از عوامل گسترش اسلام در شبه جزیره عربستان و جهان بوده است و در حیات سیاسی و اجتماعی

پیامبر(ص) چه در فقدان قدرت و حکومت، و چه پس از تشکیل حکومت و کسب اقتدار، در گفتار و رفتار ایشان استمرار داشته‌اند.

### ب) همزیستی مسالمت آمیز:

اصل همزیستی مسالمت از جمله اصولی است که در سیاست خارجی پیامبر نقش مهم داشتند، اما درین زمینه سئوالات مطرح است که آیا اسلام در روابط خارجی خود اصل را بر جنگ قرار داده و یا با صلح، عده ای با استناد به بعضی آیات می تازند که اسلام تاکید به جنگ دارند، تا صلح که بنظر می رسد این عده دچار اشتباه شدند، اما آیات زیاد داریم از جمله آیه ۲۰۸ از سوره بقره که بیان می دارد هدف غایی و نهائی اسلام دست یابی به صلح است، این چیز نیست که در سیره پیامبر هم کاملاً مشهود است، زیرا پیامبر به جنگ بعنوان آخرین راه چاره می دیدند و وهله نخست دیپلماسی در حکم منادی و پیشاهنگی بود که رسالت اسلام را قبل از آغاز جنگ ابلاغ می کرد. (خدوری، ۱۳۸۹، ش، ص ۳۷۲)

سیاست کلی پیامبر در مقابله ی با ایشان در مکه، سیاست صلح و رفتار مسالمت آمیز بود، معمولاً پیامبر اصحابش را بر حفظ آرامش و سعه ی صدر در مقابل آنها تاکید می کرد. اما با ورود پیامبر به مدینه سیاست جنگ و دفاع از منافع مسلمین در دستور کار قرار گرفت. البته پیامبر هر جا که شرایط را مناسب می دیدند به رویکرد صلح روی می آوردند که نمونه ی آشکار آن صلح حدیبیه بود. درکنار این سیاست های عمده، به نظر می رسد که پیامبر با رفتارهایی جزئی تر و فردی تری که از خود نشان می دادند، سعی در استفاده از شیوه های مختلف برای ارتباط با دشمنانش را داشتند. شاید ازدواج ایشان با «ام حبیبه»، دختر ابوسفیان، و یا نحوه ی برخوردشان با شخص ابوسفیان در جریان فتح مکه را بتوان نمونه هایی از این رفتارها دانست. محمد حسین هیکل به این نکته اشاره می کند که شخص پیامبر حاضر بود در صورت داشتن آزادی برای دعوت به دین خدا، با قریش پیمان ببندد تا در نتیجه شرایط صلح بیشتر حاکم باشد تا جنگ و نزاع با آنها. (هیکل، ۱۳۸۰، ش، ص ۳۴۷)

### ج) انعقاد پیمانهای سیاسی با قدرتهای بی طرف

همواره سعی پیامبر(ص) بر این بود که تا جایی که مقدور است، در جنگها از تفرق جبهه ها جلوگیری شود. به همین سبب، پس از تشریح «جهاد» و هجرت به «مدینه» با این که تمامی داخل و خارج «شبه جزیره عربستان» هنوز در شرک به سر می بردند، پیامبر ابتدا، متوجه کانون دشمن شدند. لذا، بیشتر تلاش خویش را مصروف تضعیف و مخالفت با «قریش» کردند. این سیاست، مستلزم این بود که پیامبر، حتی الامکان از ایجاد تنش با قدرتهای کوچک و بزرگ بی طرف پرهیزد و خود این پرهیز از تنش، گاه با نمایش قدرت و گاه با صلح بود. به این ترتیب، پیامبر(ص) با اجرای یک دیپلماسی فعال، از یک سو مانع همبستگی غیرمسلمانان با «قریش» شده و از سوی دیگر، سعی می کرد تا از آنان گر چه هنوز اسلام نیاورده اند به عنوان متحدان خویش در برابر «قریش» استفاده کند. (جلیلی، ۱۳۷۴، ش، صص ۱۰۶ - ۱۰۵)

### د) خنثی کردن نیروهای مخالف

بدیهی است، این کار، یکی از ابعاد سیاست خارجی و دیپلماسی فعال هر دولتی به شمار می رود و لذا، سیاست خارجی دولت، باید بر این محور استوار باشد تا به این وسیله، مانع از اتحاد قدرتهای دیگر علیه خود گردد. مثلاً با دادن امتیاز، با یکی از آنها

رابطه برقرار کند و در مقابل دیگری، روی خوش نشان دهد و یا از دادن کمک یا انجام مذاکره دوستانه با سومی امتناع ورزد؛ به نحوی که نوعی رقابت منفی بین دشمنان خود با توجه به منافی که در اتحاد دنبال می کنند، به وجود آورد.

چنان که می دانیم، پیامبر(ص) و پیروان ایشان در دوران صدر اسلام، به سبب نوپا بودن حکومت اسلام، بارها مورد هجمه کلامی و نظامی مشرکان قرار گرفتند، ولی نباید از یاد برد که عامل استقرار اسلام در آن عصر و استمرار آن تا کنون در چگونگی برخورد مدبرانه پیامبر(ص) در برابر آن یورشها نهفته است.

همچنین، در حوزه «مدیریت سیاسی» به منظور اقتدار اسلام با برخی از مخالفان و نه معاندان پیمان سیاسی منعقد کرده و به این وسیله عظمت نیروهای مشرک را خرد می کردند.

کوتاه سخن این که آن چه در عرصه های مختلف زندگی پیامبر مشاهده می گردد گویای بیست و سه سال بحران و مبارزه است؛ مبارزه ای که در نهایت، توانست نطفه اسلام نوین را، نه فقط در خاک «عربستان»، که در دل مستضعفان و ستمدیدگان عالم بکار و فراگیر شود. همه اینها، مدیون تفکر، تأمل و تحمل رسول اکرم(ص) و یاران وفادار و با اخلاص ایشان است.

به همین دلیل، رفتارهای پیامبر بیشتر همراه با مدارا بودند تا مردم بتوانند اصل دین را در جامعه بپذیرند. بدین روی، مخالفتها، استهزاهای و تمسخرها و حتی مخالفت های عملی بعضاً با گذشت پیامبر همراه بودند. اما چون اقدامات عملی مخالفان از حد می گذشت و پیامبر چاره ای جز مبارزه عملی نداشت، از مدارا دست می کشید. بیشترین تحمل و مدارای پیامبر با منافقان مدینه بود؛ چرا که برخورد شدید با آنها خطری علیه اصل اسلام به شمار می آمد.

پیامبر اسلام(ص)، چه در دورانی که از سوی مشرکان مورد آزار و اذیت بود و چه در دوران اقتدار سیاسی، تا حد امکان سعی می کرد از جنگ پرهیزد و با مخالفان از در مدارا و صلح وارد می شد

**ه) عطوفت و مهربانی با دشمنانش**

پیامبر اسلام به عنوان پیام آور وحی الهی و رهبر و مقتدای خلق عالم، افزون بر بیان، در عمل نیز مظهر رحمانیت و رحیمیت و اهل مدارا بوده اند. البته این سیاست تسامح و مدارا مربوط به همان موارد مجاز در امور شخصی و برخی مسائل اجتماعی است. وقتی پیامبر(ص) در مکه برای دعوت مردم به خداپرستی ظهور کرد، با عکس العمل شدید مواجه گشت؛ و قریش از هیچ گونه آزار و شکنجه و افتراءات و اهانت دریغ نورزیدند و او را فردی کذاب، ساحر، مجنون و... معرفی می کردند و وقتی این اعمال سخیف را به اوج می رساندند، عکس العمل پیامبر(ص) این بود که: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (رواه بخاری و مسلم)

«بار الها قوم مرا مورد رحمت و مغفرت خویش قرار ده، زیرا اینان حقیقت را نمی دانند.»

از این مهمتر رفتار مهربانانه و انعطاف پیامبر(ص) با مردم در هنگام اقتدار سیاسی است که نمونه ای از آن در روز فتح مکه متجلی گشت. در آن روز سرنوشت که پس از سالیانی جهاد و مشقت، مکه را فتح کرد و آنان را به زانو درآورد، می توانست انتقام آزارها و اهانتها و قتل و غارتها بگیرد اما پیامبر(ص) فرمان عفو عمومی صادر نمود و از تقصیر همگان، جز چند نفر که بیش از حد، معاند و پلید بوده و از ائمه کفر به حساب می آمدند، نگذشت. در روز فتح مکه، هنگام ورود سپاه اسلام با تجهیزات کامل و آرایش خاص به شهر مکه، سعد بن معاذ از بزرگان صحابه و افسران سپاه پیامبر رجزهایی با این مضمون خواند که: امروز روز نبرد است امروز جان و مال شما حلال شمرده می شود

قلب عطف و مهربان پیامبر(ص) از شنیدن این اشعار، سخت غمگین گشت و جهت تنبیه آن افسر، او را از مقام فرماندهی عزل نمود و پرجم را به پسر وی، قلیل بن سعد سپرد. (ابن هشام، بی تا، ج ۴، ص ۴۹)

این مهربانی برای مردم مکه، که سالها با آن حضرت خصومت ورزیده و با او جنگ‌ها نموده بودند، عجیب می‌نمود و نسیم ملایم عطف، آنان را به عفو رهبر بزرگ، امیدوار ساخت و دلها را به پذیرش اسلام، متمایل ساخت.

از دیگر نمونه‌ها می‌توان به عفو «صفوان بن امیه» اشاره نمود. صفوان از جمله سران مشرکان مکه و آتش‌افروزان جنگهای متعدد علیه پیامبر(ص) بوده است. او مسلمانی را در مکه در برابر دیدگان مردم به دار آویخته بود و از این روی پیامبر(ص)، خون او را حلال شمرده بود اما از ترس مجازات به جدّه گریخت زیرا اطلاع یافته بود که نامش در لیست ده نفری که پیامبر، آنان را از عفو عمومی استثناء نموده و حکم اعدامشان را صادر کرده، وجود دارد.

عمرو بن وهب، پسر عموی صفوان از پیامبر(ص) درخواست عفو و گذشت از او را کرد و پیامبر(ص)، صفوان را عفو نمود. صفوان باور نمی‌کرد که عفو شده است مگر اینکه از رسول خدا(ص) نشانه‌ای دال بر عفوش بیاورند، و پیامبر(ص)، عمامه، یا پیراهن خویش را به عنوان نشانه دادند و او برگشت. وقتی صفوان، چشمش به پیامبر(ص) افتاد، عرض کرد: به من دو ماه مهلت دهید تا درباره اسلام تحقیق کنم.

پیامبر(ص) فرمود به تو چهار ماه مهلت می‌دهم که درباره اسلام تحقیق کنی و مسلمان شوی.

صفوان بعدها می‌گفت: هیچ‌کس به این نیک نفسی نمی‌تواند باشد مگر اینکه پیامبر باشد و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و او رسول خدا است؛ و مسلمان شد. (واقعی، ۱۳۶۹ ش، ج ۲، ص ۸۵۳؛ ابن هشام، بی تا، ج ۴، ص ۶۰)

در هنگام توزیع غنایم، حضرت به صفوان پسر امیه صد شتر داد، سپس صد شتر دیگر، و سپس تعداد آنها را به سیصد شتر رساند. و پس از آن پیابر صفوان را دید که به دره‌ی پیر از اموال و گوسفند چشم دوخته بود، حضرت به او گفت: ای ابو وهب، این دره ت. و را خیره کرده است؛ صفوان عرض کرد: آری، حضرت فرمود: آندره با هرچه در آن است مال تو؛ صفوان در برابر این همه بخشش راهی جز اسلام آوردن و گفتن شهادتین نداشت

الفت دادن قلوب به دین خدا سیاستی حکیمانه است؛ دعوتگر فرزانه با تمام وسایل مشروع کینه را از دل مردم می‌زداید و سپس نهال محبت و مودت را در آن می‌نهد. (الحبش، محمد، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۲۴)

عبدالله بن ابی بن سلول رهبر منافقان در مدینه بود و دست از توطئه علیه اسلام و مسلمانان بر نمی‌داشت به این امید که بزرگی و عظمت گذشته به وی باز گردد. پیامبر (ص) به نیکی با وی رفتار می‌نمود. عبدالله و دیگر مشرکان عمیقا به این امر باور داشتند که ادعای حضرت راست است اما اراده و همتی در آنان وجود نداشت که به این امر اعتراف کنند و بدان ایمان بیاورند. پس از نه سال که از تلخ کامی و نفاق گذشت چنگال مرگ تن عبدالله را درید. او به هنگام سكرات موت دشمنی خود را با پیامبر و یاران وی به یاد آورد و یقین حاصل کرد که دچار عذاب الهی خواهد شد. بدین جهت به فرزند خود سفارش کرد که او را در پیراهن پیامبر کفن کند و از حضرت تقاضا نماید که بر او نماز میت بخواند و هنگامی که مرد پسرش عبدالله بن عبدالله که جوان شایسته و

درستکاری بوده است به خدمت پیامبر رسید و وصیت پدر را باز گفت. حضر فوری درخواست وی را بجا آورد و پیراهن خود را از تن در آورد به فرزند عبدالله بن ابی داد. مردم از این کار حضرت در حیرت ماندند. حضرت عمر برخاست و عرض کرد: ای

پیامبر خدا! ایا او را با پیراهن خود کفن می کنید در حالی که می دانید چه چیزها نگفت و چه اقداماتی که انجام نداد؟ حضرت به عمر(رض) فرمود: ای عمر! پیراهن من چه سودی برای او دارد من امیدوارم که این پیراهن یاران باقی مانده وی به دین اسلام مشرف شوند. منادیان حق از تمام شرایط در خدمت رسالت خود بهره می گیرند و انتقام و شماتت از خوی و خلق منادیان و داعیان حق نیست. (الحبش، محمد، ۱۳۸۸ش، صص ۲۵۳ - ۲۵۲)

انعطاف و مصلحت در اسلام یک اصل است، پیامبر نیز این موضوع را در نظر داشت. هر جا که مصلحت اسلام ایجاب می کرد از خود انعطاف نشان می داد. انعطاف پیامبر خود تاکتیکی بود در جهت رسیدن به مقصود غایی خود. پیامبر می کوشید برای حفظ اسلام و تأثیر دعوت از انعطاف مایه بگیرد اما این انعطاف هیچ وقت موجب نمی گردید تا اصول خود را زیر پا بگذارد. البته نباید نا گفته گذاشت که هرگونه انعطاف پیامبر در برابر مشرکان همانطوریکه ذکر شد، با دستور وحی انجام می گرفت مثلاً وقتی «ابوجهل» به رسول خدا(ص) گفت: «ای محمد! دست از دشنام دادن به خدایان ما بردار و گرنه ما نیز خدای تو را دشنام می گوئیم.» در پی این ماجرا آیه ۱۰۸ سوره انعام نازل شد: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» «شما مؤمنان دشنام به آنان که غیر خدا را می خوانند ندهید تا مبادا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند.» از آن به بعد پیامبر از دشنام خدایان جلوگیری کرد و به دعوت آنها به سوی خداوند واحد اکتفا نمود.

یکی دیگر از شیوه‌های پیامبر اکرم(ص) به ویژه در استراتژی دعوت، دعوت توأم با انعطاف و ملایمت بود و یکی از دلایل گسترش اسلام و نفوذ عمیق و وسیع پیامبر اکرم(ص) در قلوب دیگران، رفتار سیاسی منعطفانه آن حضرت بود. این برخورد را خداوند، برای پیامبر یک رحمت الهی می داند.

خداوند متعال از این رحمت خویش که باعث جذب مردم به دین حق می شد این گونه یاد می کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (آل عمران / ۱۵۹) «به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوش خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه.»

(و) پرهیز از نفرین دشمنانش

پیامبر هیچ گاه به خاطر خود از کسی انتقام نمی گرفت و همواره برای دشمنانش دعای خیر و هدایت می کرد، اما از دشمنان خداوند در نمی گذشت و آنها را عفو نمی کرد، همواره کسانی که در راه خداوند مانع به وجود نمی آوردند، اندرز و آنها را از عذاب جهنم بیم می داد.

پیامبر(ص) سیاستمدار و اهل دیانت بود و در به دست آوردن دل دشمنان خود به برداشتهای فکری آنان اهتمام می داد و تمایلات اجتماعی و و دنیوی آنان را در نظر می گرفت و تمام شیوه های شرافتمندانه را برای ایجاد الفت با آنان و هدایتشان در نظر می گرفت.

پیام حق، پیام صلح و محبت است؛ واژه انتقام در فرهنگ آن نیست.

هدف رسالت پیامبر کشتن کافران نیست، بلکه هدف کشتن کفر و کینه ای است که در دل های آنان جای گرفته است

پیامبر رحمت(ص) هرگز راضی نمی‌شد بر ضد دشمنان خویش دعا (نفرین) کند، اگر چه آنان بر ضد او از هیچ کاری فرو گذار نمی‌کردند: گفته شد یا رسول الله(ص) بر علیه مشرکان دعا (نفرین) کن! فرمود: «من لعان - لعن گو و نفرین پیشه - مبعوث نشده‌ام، بلکه مایه‌ی «رحمت» برانگیخته شده‌ام.» (مسلم، ۱۹۷۲م، حدیث ش ۲۵۹۹)

## ز) موضعگیری قاطعانه و نفی هر گونه سازش

البته باید توجه داشت که اصل مدارا و صلح و محبت پیامبر (ص)، هرگز باعث نمی‌گردید که آن حضرت در برابر دشمنان کینه توز و توطئه‌گیشان نیز با همین آیین نامه و همواره و در هر شرایطی طبق همین اصل رفتار نماید؛ بلکه در صورت تجاوز دشمن، کشف توطئه آنها، پیمان شکنی و کارهایی از این قبیل از طرف مخالفان، پیامبر (ص) نیز به شدت با آنان برخورد می‌نمود. پیامبر (ص) و اصحاب گرامی وی بر اساس فرموده قرآن کریم: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...» (فتح/۲۹) «محمد(ص) فرستاده خداست و افرادی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید...» در سوره انفال نیز خداوند متعال به پیامبرش دستور می‌دهد: «... فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ...» (انفال/۵۷) «کسانی را که با تو در جنگ هستند، تار و مار کن.»

به پیروی از تعالیم الهی در سیره پیامبر اصل بر سیاست، رأفت و نرمش است. اما گاه نیز صلابت و قاطعیت بدون هیچ تسامح و گذشت، ضروری است. اگر قاطعیت و سخت‌گیری و به اصطلاح خشونت نسبت به دشمنان و منافقان و متخلفان نباشد، طمع دشمنان نسبت به چنین ملتی تحریک می‌گردد و بزهکاری در جامعه زیاد می‌شود، زیرا بزهکاران، احساس امنیت کامل نموده و در خلاء خشونت قانونی، امنیت ملی جامعه را بر هم زده و باعث سلب آسایش مردم می‌شوند، عدالت تأمین نشده و فساد و بیعدالتی فراگیر می‌شود. پس از باب رحمت به مردم، سخت‌گیری و خشونت لازم می‌شود دعوت به صلابت و قاطعیت و عدم مداهنه فرمودند و برخی احکام شاق و قاطع، وضع کردند پس این قوانین نیز از باب رحمت به کل امت تشریح گشته همانند جراحی عضوی فاسد که برای صحت بدن، ضروری است در جریان سفر به طائف مشرکان او را سنگ باران کردند و در حالی که جسم مبارک زخمی شده بود، راضی نشد از خدا برای آن قوم مجازات درخواست کند، چنان که در جنگ احد، پس از آنکه دندان مبارک شکسته و چهره و جسم او به شدت صدمه دیده بود، نیایش او این بود: «خدایا قوم مرا هدایت کن که حقیقت را نمی‌دانند.» آری او (رحمة للعالمین) بود و هرگز راضی به نفرین جاهلان نمی‌شد و در هیچ حالی خواهان درد و رنج و بلا برای هیچ انسانی نبود.

زیرا او بسان رحمت برای همه اهل زمین است،

رسول الله (ص) فرماید: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ» (رواه ابوداود و ترمذی)

«خداوند رحمان، برای رحم کننده گان رحم می‌کنند، به اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمان به شما رحم کنند.»

رحمت پیامبر (ص) حتی به کسانی که ایشان را اذیت و شکنجه نموده اند، نیز می‌رسد. در غزوه احد آنگاه که دندان پیامبر شهید شد و پیشانی‌ش شکست و خون بر رخسارش جاری گردید. کسی گفت: ای رسول الله! علیه این مشرکین دعا کن! رسول الله (ص) فرمود: خداوند مرا طعنه زننده و نفرین کننده فرستاده بلکه مرا دعوتگر و رحم کننده فرستاده است و فرمود: پروردگارا! این قوم را هدایت

کن؛ چون نمی دانند. و آنگاه که فرشته مؤظف کوه ها گفت: اگر می خواهی این هر دو کوه دو طرف طایف را با هم بچسبانم؟ رسول الله (ص) فرمود: نه بلکه امیدوارم از نسل این ها کسانی به وجود آیند که خداوند واحد را پرستش کرده و به او شرک نیاورند. هم چنان رحمت ایشان (ص)، وقت فتح مکه تجلی یافت، آنگاه که فاتحانه و پیروزمندانه وارد مکه مکرمه گردید، کسانی را که او را اذیت کرده و با او جنگیده بودند؛ بخشید. و آن سخن ماندگارش را بیان داشتند که چه گمانی می کنید؟ با شما چگونه برخورد خواهیم کرد؟ گفتند: نیکی خواهی کرد؛ چون برادر کریم و فرزند برادر کریم هستی. رسول الله (ص) فرمود: بروید شما آزاده اید، امروز هیچ ملامتی بر شما نیست، خداوند من و شما را پیامرزد.

### ی) حذف برخی از شخصیت های بزرگ دشمن با گفتگو

گفتگو های که بین عتبه بن ربیعہ رهبر بنی امیه و پیامبر (ص) با هم تبادل شد که شامل تشویق و تطمیع های تکراری است اکنون در دست ماست که در سره به صورت مشروح آمده است پیامبر خدا به سخنان او گوش کرد تا سخنانش به پایان رسید به او فرمود اکنون که سخنان تو تمام شد به من گوش فرا ده ایشان ابتدای سوره فصلت را برای او تلاوت فرمودند عتبه سرآپا گوش بود و به آیات قرآن گوش فرا می داد و در مقابل خود کسی را می دید که به ثروت و مقام و فرمانروایی طمع ندارد بلکه از حقیقتی سخن می راند و از آن دفاع می کند و عباراتی را بر زبان جاری می کند که از فرط بلاغت نمونه اعجاز هستند؛ بنا براین از استماع آیات خسته نشد تا اینکه پیامبر با رسیدن به آیه سجده، به سجده رفت و سپس به او فرمود: خوب شنید؟ این پیام من است. عتبه از حضور پیامبر مرخص شد در حالیکه در مقابل عظمت محمد (ص) و نفوذ بیان او مجذوب شده بود، پیش قریش رفت. برخی از آنها و قتی که او را دیدند قسم خوردند که عتبه تغییر کرده است. و به بزرگان قریش گفت: «به خدا سوگند چیزی که که من برداشت کردم این است که کلام او نه شعر است و نه سحر و نه کفایت. ای جماعت قریش از من بشنوید؛ مردم را آزاد گذارید. به خدا سوگند از گفتاری که از او شنیدم پیداست؛ آینده و آوازه ی بزرگی خواهد داشت. اگر مردم بر او چیره شدند آسوده می شویم و اگر غالب گشت از افتخارات او بهره مند می گردیم.

نکنه در خور تأمل اینجا این است آداب گفتگوی سیاسی پیامبر با دشمن خود، که بدان پایبند بوده است چگونه پیامبر آرام نشسته بود و به پیشنهادات بوج و بی ارزش گوش می داد، سخنان عتبه را قطع نمی کرد و او را مورد تمسخر و تحقیر قرار نمی داد؛ بلکه به او فرصت داد تا آنچه را در کله فکر خود دارد، ابراز کند.

### نمونه های از مدارا و برخورد مسالمت آمیز پیامبر در سیره نبوی

اینکه ادعا می کنند که رفتار انسانی پیامبر اسلام مربوط به زمانی است که اسلام ضعیف بود و چاره ای جز مدارا و ملاحظت نبود. این سخن نادرست است چرا که پیامبر در هنگامی که پیروز بود با دشمنانش بسیار مدارا نمود، به عنوان نمونه به برخی از وقایعی را یاد می کنم که متعلق به زمانی است که قدرت و شوکت دشمنان و مخالفان در هم شکسته و رسول اکرم (ص) با اقتدار تمام بر اوضاع مسلط بود:

الف) برخورد با کفار و مشرکان:

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) از غزوه ذات الرقاء بر می گشتند در مسیر برای اتراق زیر درختی مشغول استراحت شدند. جابر

انصاری می گوید:

در این هنگام بود که حضرت پیامبر (ص) ما را فرا خواندند وقتی که خدمت آن حضرت (ص) حاضر شدیم فرد بادیه نشینی را مشاهده کردیم که در کنار پیامبر (ص) نشسته است آن حضرت (ص) فرمودند این شخص شمشیرم را بیرون کشیده که ناگهان بیدار شدم و خطاب به من گفت چه کسی تو را از دست من نجات می دهد. فرمودم خداوند و شمشیر از دستش افتاد. « جابر انصاری می گوید: «با این وجود حضرت پیامبر هیچ گونه عتاب و سرزنشی نکردند و او را آزاد کردند. (صلابی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۵) پیامبر (ص) برای پیش گیری از شرارت افراد شرور و اختلاف انگیز، از راه های غیر مستقیم و مسالمت آمیز اقدام می کرد و تا جایی که ممکن بود، با احترام و تکریم این افراد، مانع از ایجاد درگیری و نفاق می شد تا حس بزرگی خواهی و احترام طلبی شان باعث ایجاد شکاف در جامعه اسلامی نشود. چنین رفتاری با افراد شرور، ممکن است به ظاهر نوعی باج دهی تلقی شود، اما در واقع، آن حضرت با کمترین هزینه، سلامت جامعه اسلامی را تضمین می نمود.

روزی رسول خدا (ص) در منزلش نشسته بود که مخرمه بن نوفل اذن ورود خواست. حضرت فرمود: او بدترین مرد قبیله خود است، به او اجازه دهید وارد شود. وقتی مخرمه وارد شد، حضرت با خوش رویی با او برخورد کرد و او را در جای خود نشاند. وقتی از منزل بیرون رفت، عایشه پرسید: شما در مورد او چیزی گفتی، اما رفتارت با او به گونه ای دیگر بود؟! حضرت فرمود: بدترین مردم روز قیامت کسی است که مردم او را به خاطر در امان ماندن از شرارتش احترام کنند. (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۰۱)

#### صلح حدیبیه

صلح حدیبیه یکی از موارد اعجاب بر انگیز و در عین حال باشکوه رفتار مسالمت آمیز پیامبر (ص) را نشان می دهد که پس از مدتی آثار با عظمت آن به روشنی هویدا گردید. پیامبر (ص) در شوال ششم هجری تصمیم گرفت که برای انجام عمره راهی مکه شود. علت این تصمیم این بود که حضرت در خواب دید که وارد حرم شده، سرش را تراشیده و کلید حرم را در دست دارد. بدین سبب پیامبر اسلام (ص) اعلام کردند که مردم برای انجام عمره آماده شوند. مسلمانان نیز به سرعت مهیا گردیدند. حضرت دستور فرمودند که مسلمانان تنها با یک شمشیر غلاف شده حرکت کنند و از حمل هر نوع سلاح اضافی خودداری نمایند، تا برای همه اعراب و به خصوص قریش ثابت شود که آنها تنها قصد انجام عمره دارند، نه جنگ. (واقعی، ۱۳۶۹ش، ج ۲، صص ۵۷۳ - ۵۷۲) آری، جهانیان بشنوید که این توصیه رسول خدا (ص) تا ابد به همه کسانی است که در صدد پیمودن راه و تبعیت از اوامر و نواهی ایشان هستند آنگه که می فرماید: «أَنَّسَ بْنَ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: لَا تَبَاغُضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَدَابَرُوا. وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا.» (عبدالباقی، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۳۵۰؛ بخاری، باب الهجره، ص ۸۹۷) «با یکدیگر بغض و کینه نداشته باشید نسبت به یکدیگر حسد نورزید و به یکدیگر پشت نکنید و همه بندگان خدا و با یک دیگر برادری کنید.»

- آگاهی صحیح و شناخت کامل اسوه حسنه در پیکره سیره نبوی ضرورتی انکار ناپذیر است تا با اندیشیدن درباره حالات، افکار و اعمال پیامبر(ص) در حد توان نگاه بشری و کاوشی در مورد جوانب حیات فردی و اجتماعی ایشان تاسی مطلوب قرآنی در برابر آن انجام گیرد.
- سیره سیاسی پیامبر، عبارت از سبک و متد اداره مردم (امت اسلامی) است. یعنی شیوه های که پیامبر جهت رهبری مردم و هدایت شان و رساندن پیام و انجام دادن رسالتش از آن پیروی میکردند، سیره سیاسی پیامبر را تشکیل میدهد.
- پیامبر (ص) دارای روحیه لطیف و قلب مهربان و رئوف بود؛ لذا اصل رحمت و محبت را مبنای دعوت خویش قرار داد. راز موفقیت آن حضرت در تسخیر و تألیف قلبها نیز همین محبت و ملایمت فوق العاده ایشان است.
- از جمله هنرهای پیامبر اعظم (ص) ایجاد صلح و آشتی میان قبایل متخاصم عرب و نیز ارایه راهکارهایی برای همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان بوده است. اما پیامبر (ص) به عنوان آورنده دینی جدید که با منافع طبقات حاکم و مستبد در تعارض بود، همواره مخالفانی داشته است.
- مخالفان شرایط جدید حاکم بر شبه جزیره را می توانیم به سه گروه کلی تقسیم کنیم: دشمنی اشراف و مشرکان، دشمنی برخی اقلیت های دینی چون یهودیان، دشمنی منافقان.
- پیامبر (ص) اصل اولیه برخورد خویش را با تمام مخالفان، بردباری و ملایمت قرار داده است. برقراری صلح و انعقاد پیمان نامه های بسیار بین پیامبر (ص) و مخالفان آن حضرت، دلیل تمایل شدید ایشان به مدارا و همزیستی مسالمت آمیز است.
- مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که پیشوایان دین در تعامل با دیگران بر آن تأکید داشته اند. پیامبر (ص) و سلف صالح در جایی که مدارا موجب آسیب به اساس اسلام یا مصالح جامعه اسلامی نمی شد، همواره در برخورد با مخالفانشان با مدارا رفتار می کردند.

## منابع و مأخذ:

- ١) القرآن الكريم.
- ٢) فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، تهران، دارالقرآن الكريم، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامي، چاپ اول، ١٤١٥ق.
- ٣) ابن اثير، ابوالحسن علي بن أبي الكرم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٤١٥ق - ١٩٩٤م.
- ٤) ابن سعد، محمد، طبقات، دار صادر، ودار بيروت للطباعة والنشر ١٣٧٦ق - ١٩٥٧م.
- ٥) ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، نشر دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق. .
- ٦) ابن هشام، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى سقاو... و عبد الحفيظ شلبي، بيروت، دارالمعرفة، بی تا..
- ٧) ابن هشام، زندگانی محمد (ص) پیامبر اسلام، ترجمه: سيد هاشم رسولي، تهران، کتابچی، بی تا.
- ٨) ابن فارس، أبي الحسين أحمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق الأستاذ عبد السلام هارون، بيروت، دارالجيل، ط الأولى، ١٤١١ق .
- ٩) احمد ابن حنبل، مسند، تحقيق: عبد المحسن التركي و شعيب الأناؤوط و عادل مرشد، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤١٤ق.
- ١٠) آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربي - فارسي، تهران، نشرنی، ١٣٧٩ش.
- ١١) البخاری، محمد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر، المحقق: محمد زهير، بيروت، دارالفکر، ط اول، ١٤١٨ق.
- ١٢) الحبش، محمد، برداشت های حکیمانه از سیره پیامبر (ص)، مترجم: عبدالقادر مارونسي، تهران نشر احسان، چاپ اول، ١٣٨٨ش.
- ١٣) الشرتوني، سعيد خوري، اقرب الموارد في فصح العربية، المطبعة اسوه، ج اول، ١٣٧٤ش.
- ١٤) جليلي، سعيد؛ سياست خارجي پیامبر، تهران، انتشارات سازمان تبليغات اسلامي، ١٣٧٤ش.
- ١٥) خدوري، مجيد، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه: غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ١٣٨٩ش.
- ١٦) دهخدا، علي اکبر، فرهنگ دهخدا، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ١٣٧٢ش.
- ١٧) ذهبی، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، ط الثانية، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤١٣ق.
- ١٨) راغب اصفهاني، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق: صفوان داودي، دمشق، دارالقلم، چاپ سوم، ١٤١٨ق - ١٩٩٧م.
- ١٩) رازی، فخرالدين، مفاتيح الغيب، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
- ٢٠) زرین کوب، عبدالحسين، کارنامه اسلام، تهران، انتشارات امير کبير، ١٣٨٧ش.
- ٢١) سروش، عبدالکريم، مدارا و مديريت، تهران، نشر صراط، ١٣٧٦ش.
- ٢٢) صلابي، علي محمد، السيرة النبوية، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ط ١٤٢٩ق - ٢٠٠٨م.
- ٢٣) طه حسين، آئينه اسلام، ترجمه محمد ابراهيم آيتي، تهران، شرکت انتشارات، ١٣٣٩ش .
- ٢٤) طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، قم، مؤسسه البعثة، چاپ اول، ١٤١٤ق.
- ٢٤) عبدالباقي، محمد فؤاد، اللؤلؤ والمرجان فيما اتفق عليه الشيخان، القاهرة، دارالحديث، ١٤٠٧ق - ١٩٨٦م.
- ٢٥) عميد، حسن، فرهنگ فارسي عميد، تهران، سپهر، چاپ سي ام، ١٣٨٠ش .

- ۲۶) غزالی، ابو حامد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
- ۲۷) فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بی جا، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- ۲۸) قرضاوی، یوسف، فقه سیاسی، عبدالعزیز سیمی، تهران، احسان، دوم ۱۳۸۱ ش.
- ۲۹) مسلم، صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ط الثانیه، ۱۹۷۲ م.
- ۳۰) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۵ ق - ۱۳۵۴ ش.
- ۳۱) مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، صدرا، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۰ ش.
- ۳۲) مجله اندیشه، مشهد مقدس، شماره اول بهار ۱۳۷۰ ش.
- ۳۳) واقدی، محمد بن عمر، المغازی، مترجم: دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۴) هیکل، محمد حسین، زندگانی محمد (ص)، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات سوره، ۱۳۸۰ ش.

تحقیق و نگارش: حمزه خان بیگی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

اردیبهشت ۹۳